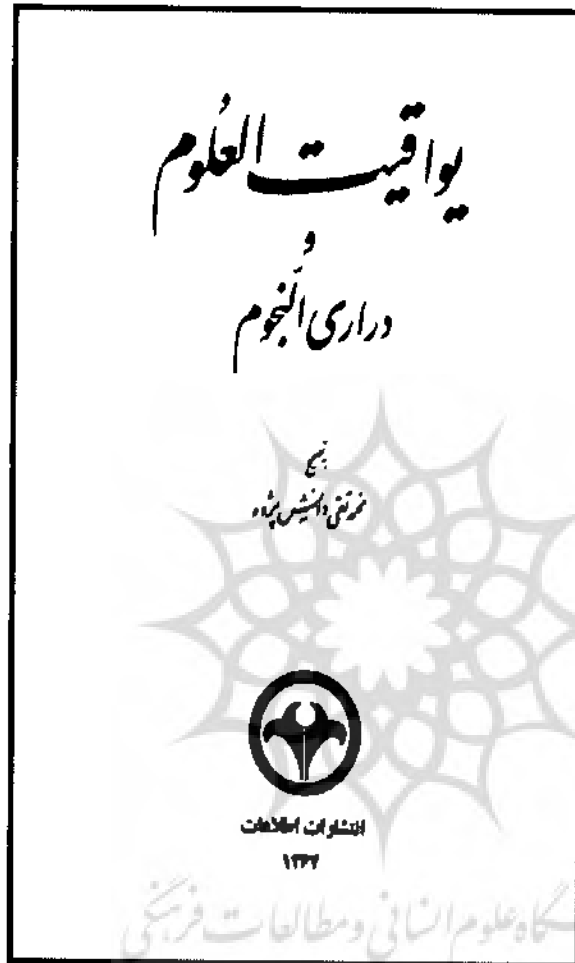


«یواقیت العلوم و دراری النجوم» و مولف آن

● بهروز نوروززاده چگینی



از متون قدیم اسلامی که به صورت دایره المعارف گونه، در مورد علوم و فنون متداوله در اعصار مختلف نوشته شده، آثار چندی موجود است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های احصاء العلوم فارابی، رسائل اخوان الصفا، جوامع العلوم ابن فریفون، مفاتیح العلوم خوارزمی، الشفاء ابن سینا، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، کشف اصطلاحات الفنون تهانوی، و غیره اشاره کرد، که در کل هدف آنان بیداری مردم خواب‌زده روزگار و ایجاد انگیزمای برای پژوهش در رشته‌های مختلف علوم و ایجاد زمینه‌های برای سعادت آیندگان بوده است.

از جمله دایره‌المعارف‌های قدیم اسلامی که در قرن ششم هجری نگاشته شده است، کتاب نفیس و جالب یواقیت العلوم و دراری النجوم است که به احتمال در سال ۵۷۳ هـ. ق^۱ نوشته شده و از امتیازات آن نگارش به زبان فارسی است، چرا که در قرن ششم کمتر اثری می‌توان یافت که به زبان فارسی نوشته شده باشد. باری این کتاب علی‌رغم آنکه دوبار در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۶۴ با تصحیح استاد محدثی دانش‌پژوه به طبع رسیده، اما از مؤلف آن سخنی به میان نرفته است. هدف از تحقیق حاضر، گامی است در راه شناسایی مؤلف یا تکیه بر شواهد مکتوب تاریخی و البته اشارات ذکر شده در کتاب یواقیت هم در این مهم مدنظر بوده است.

نسخه‌های خطی موجود از کتاب:

از نسخه‌های خطی کتاب حدوداً هفت نسخه موجود است، که پنج نسخه آن در چاپ اول و دوم کتاب مدنظر بوده است، در ضمن دو نسخه دیگر که قدیم‌ترین و جدیدترین نسخه‌های موجود محسوب می‌شود و نهایتاً ترتیب تاریخی این نسخه‌ها به شرح زیر است:

۱- قدیم‌ترین نسخه موجود از کتاب یواقیت‌العلوم و دراری النجوم، که به خط علی‌بن ابراهیم‌بن علی الارزن‌الرومی، در تاریخ چهارشنبه ۱۹ رجب سال ۶۵۸ هـ. ق. به خط خوش کتابت شده و شامل ۱۳۷ برگ می‌باشد. علاوه بر قدمت نسخه، نکته مهم در این تحریر تصریح بر نام مؤلف تحت عنوان «شهاب الدین ابومحمد بن احمد القزوینی» است، که به نظر می‌رسد نام مؤلف اصلی کتاب است.

سرآغاز نسخه چنین است:

«سپاس خلدندی را که داغ حدوث بر چهره جوهر و عارض...»^۲
که عیناً همان سرآغازی است که در نسخه چاپی آقای دانش‌پژوه آمده است. این نسخه با شماره ۳۱۱۷ در کتابخانه شهر چورم در کشور ترکیه موجود است.

۲- تحریری از ابوالفضایل محمد بن محمود بن علی بن سیدالدین احمد، مورخ جمادی الاولی سال ۷۵۰ هـ. ق. در ۱۵۴ برگ، که به شماره ۹۰۱۱ در کتابخانه مجلس ثبت شده.^۳

۳- نسخه‌ای مورخ دوشنبه دوم شعبان سال ۷۷۱ هـ. ق. به خط نسخ عمر بن اشرف نامی که برای فخرالدوله و العین امیر عیسی نوشته شده و به شماره ۴۳۵۲ در کتابخانه ایاصوفیا در استانبول ترکیه محفوظ است.^۴

۴- تحریری از متن فارسی، که به سال ۸۶۱ هـ. ق. در ۱۲۶ برگ نوشته شده و این نسخه هم در کتابخانه ایاصوفیا موجود است.^۵

۵- نسخه‌ای مورخ ۱۰۵۶ هـ. ق. در مجموعه گلستان، که در فهرست ادبی و عرفانی آتابای، به غلط از غزالی شمرده شده.^۶

۶- نسخه‌ای به خط نستعلیق که در سال ۱۱۹۹ هـ. ق. برای میر عبدالله نام معروف به عارف صوفی نوشته شده است. این نسخه به شماره ۲۱۴ در کتابخانه سازمان لغتنامه دهخدا نگهداری می‌شود.^۷

۷- جدیدترین تحریر از کتاب، که به خط نسخ خوش و شکسته، به سال ۱۳۱۰ هـ. ق. برای ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده است.^۸
سبب تالیف کتاب:

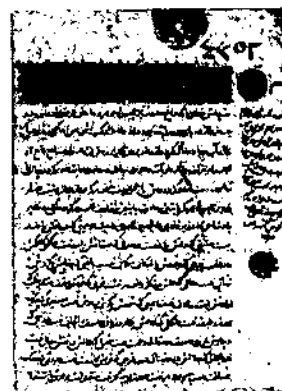
مؤلف در مقدمه‌اش ذکر می‌کند که کتاب به اشاره و درخواست امیر مظفرالدین آلپ ارغو جهت تحریر یافته است، در مقدمه مؤلف در این مورد چنین آمده:

«هو چون مولانا امیر کبیر... ملک الامراء طغرل تکین غازی بیگ آلپ ارغوبین یرنقش... از آنجا که ذکاو المعیت اوست بر حقیقت این سر واقف گشت و نفس زاکیه او در اصل جبلت به محاسن الاخلاق متحلی است و همت عالی که بر دوام خواهان اکتساب فضایل است او را رغبت افکند، از هر علمی طرفی تعاطی کند، از خادم دعاء و ناشر ثناء خویش به حکم فرمان خواست از هر علمی از فنون علوم که در میان مردم ظاهر است، مسئله‌ای چند بر سیل نمودج ثبت کند تا مشوقه‌ای باشد به مسایل دیگر و داعیه‌ای برای تحصیل اصول آن جمله.»

وی سپس ادامه می‌دهد:

«همی فرمان نافذ را دام نفاذه بامثال و تلقی استقبال کرد و با قلت بضاعت و قصور باغ از یکغن فضلا عن الفنون، لباس «المتشبع بمالم بملک» درپوشیدم، و از هر علمی از فنون علوم که مردود شرع نیست چند مسایل التقاط کردم و آن رادانه‌های یاقوت و مرجان در رشته‌ها کشیدم و یواقیت

از جمله دایره‌المعارف‌های قدیم اسلامی که در قرن ششم هجری نگاشته شده است، کتاب نفیس یواقیت العلوم ودراری النجوم است که به احتمال در سال ۵۷۳ ه. ق نوشته شده و از امتیازات آن نگارش به زبان فارسی است



العلوم و دراری النجوم نام نهادم.^۹

اما این آلب ارغو پسر یرنقش، که کتاب برای وی نوشته شده از حکام قزوین در قرن ششم هجری بوده و او و پدر و خاندانش تا اواسط قرن هفتم هجری در حکومت قزوین بوده‌اند. همانطور که مؤلف در مقدمه کتاب ذکر می‌کند وی امیری دانش‌دوست و علم‌پرور بوده و خود نیز از علوم مختلف بی‌بهره نبوده است.

ابن الفوطی در تلخیص مجمع الآداب فی معجم‌الانقلاب گوید:

هظفرالدین ابوالفتح آلب ارغو بن یرنقش بن عبدالله التركي الزنجانی الامیر صاحب‌زنجان؛ [والقزوین] کان من الفرسان الشجعان وولی اماره زنجان، و کان یحب الفقهاء والمحدثین و لهم معه اجتماع فی کل اسبوع یوم الخمیس یقصلون حضرته و یقرؤون و یبحثون و یقدم لهم انواع الاطعمه والحلوات، و یمعنی معهم الی الجامع و یصلی معهم.^{۱۰}

حمدالله مستوفی هم در تاریخ گزیده از حکومت او در قزوین، و نیز تعمیرات او در مسجد جامع کبیر و جامع ابوحنیفه در همین شهر یاد می‌کند. لازم به ذکر است که آلب ارغو در دستگاه سلاجقه از امرای معتبر بوده و در دستگاه سلطان سلیمان، سلطان محمد و سلطان ارسلان سلجوقی متصدی مناصب بزرگی بوده است. علاوه بر این وی همچون پدرش یرنقش بازاری، غازی و ملحدکش و قلعه‌گشای بوده و ازو حکایات بسیاری در کتب تاریخی مندرج است.^{۱۱}

در خاتمه بی‌فایده نیست که توصیف او به نقل از کتاب تاریخ التوزراء قمی ذکر شود که درباره او آمده: «از همه مظفرالدین کاردان‌تر بود و تیزبین‌تر، اما چشم او در این حادثه چشم زده شد که زخمگاه شمشیر آمد، در میان ترکان فیلسوف‌تر از وی نبود، پاره آینه بود که آن را به آینه کردند.»^{۱۲}

هرچند که اشاره مستقیمی به رابطه امیر مظفرالدین آلب ارغو با مؤلف کتاب بهاء‌الدین [شهاب‌الدین] ابومحمد بن احمد قزوینی نرفته، اما با توجه به اشاره مؤلف آثار البلا و اخبار العباد که گفته: «مقامات بلند پایه قزوینی و فرمانروایان قزوین قدرش رامی شناختند»^{۱۳} و ذکر حکایتی توسط امام‌الدین رافعی در کتاب التلویح فی اخبار القزوین، می‌توان به این رابطه پی برد. صاحب التلویح به نقل از خواهرزاده مؤلف، فضل بن محمد بن ابی یعلی سراجی گوید:

«هو نیز بمن خبر داد که امیر بازغو بن یرنقش هنگام مشاجره سلطان محمد و سلطان سلیمان عازم بود که به سلیمان‌شاه بیونند. من شب در خواب دیدم امیر بر سر نیزه است خوابم را برای خالم حکایت کردم. فرمود او به سلطان محمد ملحق می‌شود و این قضیه مستعبد بود به واسطه وضعی که میان آنها بود - سپس خبر رسید که حال بدان قرارست که ذکر شد. پرسیده شد این تعبیر از چه رو بود. پس نقل کرد از گفته کسی که گفت: اذا لم یک الا الالسنه مرکب فلا رای للمضطر الا رکوبها»^{۱۴}

مؤلف کتاب و مقام علمی و ادبی او:

قدیم‌ترین ماخذی که به شرح حال مؤلف پرداخته کتاب گرانقدر التلویح فی اخبار القزوین اثر امام‌الدین ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی (۵۵۵-۶۲۳ ه. ق) از عالمان میرز قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است و وی که از همعصران مؤلف نیز محسوب می‌شود، در کتابش درباره وی چنین گوید: «طاهر بن احمد بن محمد معروف به نجار ابومحمد قزوینی، فاضل کامل متزین که مشهور به دانستن زبان عربی بود، لیکن از تمام علوم حظ وافر داشت. وی صاحب طبیعی قویم و قوه نظر و استنباط و حسن جمع و تالیف و تصانیف سائره و نظم و نثر فائق بود و بحث کرده است در کیفیت تحصیل خود و وصف کرده است فراگرفتن علوم و طی درجات آنرا در رساله‌ای بنام بهالشکوی...»^{۱۴}

لازم به توضیح است که رساله بهالشکوی از دیگر آثار مؤلف است که

همچون کتاب یواقیت، درباره علوم و فنون مختلف نگاشته شده است. از دیگر ماخذی که در شرح احوال وی سخن گفته، کتاب آثار البلا و اخبار العباد، زکریا بن محمد قزوینی (۶۰۰-۶۸۲ ه. ق) است که گفته:

«ابومحمد پسر احمد نجار پسر درودگری بود که صنعت را پیش پدر آموخته بود، و بعد از آن تحصیل کرده بود ذکاوت و حافظه بسیار عجیب و غریب داشت، در علم اصول و فقه از همعصران سرآمد بود، در ادبیات و انشاء و سایر علوم متداول در آن زمان شهرت فوق‌العاده داشت. مقامات بلند پایه قزوینی و فرمانروایان قزوین قدرش رامی شناختند. تالیفات بسیار دارد. اهل قزوین مدرسه‌ای بنام او برای او بنا کردند... در پایانیهای عمرش فالج و خانه‌نشین شد. خدا او را رحمت کند»^{۱۵}.

همان گونه که خود مؤلف به زادگاهش قزوین اشاراتی داشته^{۱۶} و با توجه به منابع تاریخی، وی در قزوین متولد شده است. صاحب التلویح، تولد او را در سال ۴۹۳ ه. ق و درگذشتش را به سال ۵۷۵ ه. ق در سن هشتاد و سه سالگی ذکر کرده^{۱۷} که با نقل قول حاجی خلیفه در کشف الظنون و عمر رضا گحاله در معجم‌المولفین، که فوت او را در سال ۵۷۶ ه. ق می‌دانند^{۱۸} چندان تفاوتی ندارد.

آثار مؤلف:

۱- کتاب یواقیت العلوم و دراری النجوم که احتمالاً به سال ۵۷۳ ه. ق چند سالی قبل از مرگ وی تحریر شده، و با توجه به تعریفی که صاحب التلویح از اثر دیگرش کرده، خلاصه‌ای از رساله بهالشکوی می‌باشد. کتاب به درخواست امیر مظفرالدین آلب ارغو به صورت دایره‌المعارفی از علوم مختلف تالیف شده، مؤلف خود در مقدمه کتاب در فضیلت علم آورده: «العلم اوله مرئفاة. لکن آخره احلی من العسل» اگر خواهی که حقیقت این کار بدانی، در حروف لفظ علم تامل کن: ع ل م. عین از عناست، لام از لذت است، میم از ملکاست. یعنی تا عنای تعلم و رنج تکرار نکشی به لذت علم نرسی.»^{۱۹}

وی سپس ادامه می‌دهد: «چون فضیلت علم‌پشناختی، نباید دانستن که علوم بسیار است. و هر علمی دریای بی‌کرانست و بلوغ کمال از هر علم از عداد محال است. بزرگان گفتند: «العلم کثیر و العمر قصیر و مبلغ النهایه عسیر»... چاره جز آن نباشد که از هر علمی قدری حاصل کند، و اگر چه همه یک مسئله باشد از تفضیلت علم بی‌علم نماند.»^{۲۰}

کتابدر سی فن (علم) و هر فنی در دوازده مسئله مطرح شده است و امتیاز آن پارسی بودن است جهت استفاده همگان، خود مؤلف در شیوه نگارش و تقسیمات کتاب می‌آورد:

«هو از هر علمی از فنون علوم که مردود شرع نیست چند مسایل التقاط کردم... و بیشتر مسئلهها آوردم که آن علما در محافل خلفا و مجالس کبرا مطارحه کرده بودند و به لغت پارسی کردم تا فایده آن بر عموم باشد و نیز از این سببها همه مسایل مشکل نیاوردم. خاصه خلاقیات تا مبتدی و منتهی را از آن نصیب بود و در اول فن اول حکایتی آوردم مشتمل بر مسایل اصولی، و ختم کردم به قصه بشیر و شادان که مشتمل استبر چند مسئله خوب»^{۲۱}.

اما فهرست علمی که در کتاب آورده شده شامل سی فن است: فن اول در علم کلام و به ترتیب در علم اصول فقه، علم خلاصه علم مذهب، علم فرائض، علم شروط، علم تصوف، علم معانی قرآن، علم اسباب نزول قرآن، علم نسخ و منسوخ، در غریب تفسیر، در علم قرائت، نوادر قرآن، غریب حدیث، امثال عرب، در معانی شعر تازی، علم لغت عرب، علم نحو و اعراب، علم تصریف، علم عروض و نوادر شعر، علم خط و کتابت، علم انساب و تواریخ، علم تعبیر خواب، رقی و افسونه‌ها، علم طب، علم فلاحه، علم نجوم، علم مساحت، علم حساب، علم فال و زجر.

و در انتهای مقدمه در قسمت فهرس الكتاب، ذکر می‌کند: «جمله سبب و شصت مسئله است بعد ما که مسایل بسیار متداول شده تا اگر کسی مسئله مسئله در آن بازجوید به استقصاء، قریب هزار مسئله برآید.»^{۲۲}

۲- رساله بئ الشکوی: رافعی در التئوین در این مورد چنین آورده: «و وصف کرده است فرا گرفتن علوم و طی درجات آن را در رساله‌ای به نام «بئ الشکوی» نگاه جزئیات یکایک آنها را از حفظ قرآن و فنون تجوید و کتب ادبی و الفاظ فصیح و مجلدات صحاح و رسائل و مقامات و امثال و حکایات و خطب منثور و احکام ماثوره و حفظ اشعار از دواوین شعری متقدمین و محضرمین و محدثین و معاصرین در حدود صد هزار بیت و علوم اقلانین ادب و قوانین کلام عرب و غریبی القرآن و حدیث و فقه و مواریث و غررالتفاسیر و علم وعظ و تذکیر و مسائل خلاف و صحاح و مسانید و اصول و طریق مشایخ صوفیه و حل رموز آنها را ذکر کرده»^{۲۳}.

۳- سراج المقول: اثر دیگر ابوطاهر است که رافعی درباره آن گوید: «آن کتاب نفیسی است مشتمل بر چهل مساله از مشکلات علم کلام که برای هر مساله بابی گشوده و جمع کرده است در آن احوال متقدمین و متاخرین را»^{۲۴}. نیز صاحب کشف الظنون گوید: «شراح القفول [سراج المقول] - لابی طاهر القزوینی المتوفی سنه [۵۷۶] هـ و هو کتاب نفیس مشتمل علی اربعین مسئله من مشکلات علم الکلام... ذکره الشعرانی فی المنن و قال ما رایت فی علماء الکلام اطول بامنا منه» شعرانی که خود کتابی تحت عنوان «الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر» تالیف کرده، گوید: «دیدم در کتاب سراج المقول از شیخ ابوطاهر قزوینی کلام نفیسی در مساله استواء علی العرش و آن اینکه من خلاصه کردم برای تو چشمه‌های او را... اگر بخواهی مواضع نقل آن را شناسی پس رجوع کن به صفحات آینده از یواقیت در جزء دوم...»^{۲۵}.

۴- غایه التصریفه که کتابی در علم صرف می‌باشد.^{۲۶}

۵- لب الالباب فی مراسم الاعراب.^{۲۷}

۶- مختصرات.^{۲۸}

۷- نور الحقیقه و نور الحدیقه. از کتب مشهور مولف که به نقل صاحب تدوین، مورد توجه علمای عصر قرار گرفته و بسیاری از بزرگان و معاصرین مولف به نظم و نثر از او تقریظ گفتارند. از آن جمله امام ابوسلیمان حسنویه الزبیری پس از تالیف و تنویب و تصنیف کتاب گفته است:

و ذکرک فی شرق البلاد و غربها
و فحواه نور الحدیقه فائح

نفیت لکشف المعضلات موقفا

تبینها ما یاج بالجوابیح^{۲۹}
علاوه بر آثار یاد شده فوق، با توجه به تبحر مولف چه در شعر فارسی یا عربی، و اشارات ذکر شده در کتاب التئوین فی اخبار القزوین و نیز نگاه به متن کتاب یواقیت العلوم، دور نیست که وی دیوان شعری هم داشته‌است، از جمله قطعه شعر زیر که به زبان عربی بوده و جهت قاضی القضاة عمر بن عبد الحمید مکی [ماکی] سروده است:

یحکی رقیه سحر قرن
بعید نثر فی نحر بحر
.....
.....

حکیت سمیک فی عدله
وجرت بسیرته تهتدی فملیت
فی شرف برهه مکذبه

مقلسی حسد فقل فی رفیع^{۳۰}

در خاتمه ذکر این مطلب ضروری بنظر می‌رسد که موارد استفاده از کتاب التئوین فی اخبار القزوین، با توجه به ترجمه فارسی بخش‌هایی از آن است که توسط سید محمد علی گلریز انجام گرفته و در کتاب مینودر درج گردیده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. زیواوسل: «نگاهی اجمالی به رساله‌های قدیمی کشاورزی» ترجمه ع روح‌بخشان، مجله نشر دانش، س ۹ ش ۶ (۱۳۶۸): ۱۱-۱۰.

۲. رمضان ششم: «برخی از نسخ خطی ناشناخته فارسی در کتابخانه‌های ترکیه» قسمت سوم، ترجمه توفیق سبحانی، مجله تحقیقات اسلامی، سال ۵، ش ۱ و ۲ (۱۳۶۹): ۱۸۸.

۳. یواقیت العلوم و دراری النجوم، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه (تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۴)، مقدمه مصحح، ص ۲.

۴. همانجا.

۵. همانجا.

۶. همانجا.

۷. همانجا.

۸. منزوی احمد: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: انجمن دوستاران کتاب، ص ۶۹۴.

۹. یواقیت العلوم و دراری النجوم، پیشین، ص ۴-۵.

۱۰. تعلیقات النقص، به اهتمام میر جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ دوم ۱۳۵۸، ص ۳۰۶؛ نقل از مجتهدالدین بن القوطی، تلخیص مجمع‌الاداب فی معجم الاقبا، کتاب الام والمیبه، ص ۵۶۴-۵۶۵.

۱۱. مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، تصحیح ع. نوایی، ص ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۹۶ و ۷۹۷، راوندی، محمد بن علی بن سلیمان: راجع‌الاصول و آیة‌السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴، صص ۲۶۲ و ۲۶۴ و ۲۷۲ و ۲۷۷ و ۲۸۲.

۱۲. قمی، نجم‌الدین ابوالرجاه: تاریخ الوزراء، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، صص ۱۸۰-۱۸۶ و ۱۹۰.

۱۳. گلریز، سید محمد علی: مینودر، جلد دوم، قزوین، طه، ۱۳۶۸، ص ۳۸۰ نقل از عبدالکریم رافعی، التئوین فی اخبار القزوین، نسخه عکسی کتابخانه ملی از روی نسخه کتابخانه اسکندریه / نسخه کتابخانه اسلامبول.

۱۴. همان، ص ۶۴۷-۶۴۸.

۱۵. قزوینی، زکریا بن محمد: آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرقکندی، تهران: موسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۶۶، ص ۲۰۳.

۱۶. یواقیت العلوم و دراری النجوم، پیشین، ص ۲۴۲ و ۲۴۶.

۱۷. گلریز، پیشین، جلد دوم، ص ۶۴۷.

۱۸. کحاله عمررضا: معجم المؤلفین، جلد ۵ و ۶، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ص ۳۳؛ حاجی خلیفه: کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، تهران: منشورات مکتبه الاسلامیه، بی‌تا، ج ۱ و ۲، ص ۱۰۲۰.

۱۹. یواقیت العلوم و دراری النجوم، پیشین، ص ۳.

۲۰. همان، ص ۴.

۲۱. همان، ص ۵.

۲۲. همان، ص ۶-۷.

۲۳. گلریز، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۷-۶۴۸.

۲۴. همان، ص ۷۳۷-۷۳۸.

۲۵. حاجی خلیفه پیشین، ص ۱۰۲۰؛ گلریز، پیشین، ج ۲، ص ۷۳۷-۷۳۸.

۲۶. کحاله، پیشین، ج ۵ و ۶، ص ۳۳.

۲۷. همانجا.

۲۸. گلریز، پیشین، ج ۲، ص ۹۱۳.

۲۹. همان، ص ۹۷۲-۹۷۳.

۳۰. همان، ص ۳۸۰.

● مؤلف کتاب

یواقیت العلوم در

قزوین متولد شده است.

صاحب التدوین تولد او را

در سال ۴۹۳ هـ. ق و

در گذشتش را به سال ۵۷۵

هـ. ق در سن هشتاد و

سه سالگی ذکر کرده است

که با نقل قول حاجی خلیفه

در کشف الظنون و عمررضا

کحاله در معجم المؤلفین

که فوت او را در سال ۵۷۶

هـ. ق می‌دانند، چندان

تفاوتی ندارد

